

وقتی یک نفر رو در رو برای شما صحبت می کند، یکی از بهترین روشها سوال کردن است. وقتی سوال می کنید نشان می دهدی که واقعا حواستان به صحبت‌های اوست. حتی اگر همه چیز برایتان واضح و روشن است سوال را بکنید تا گوینده اطمینان خاطر بیابد که توجه شما جلب شده و دارید کاملا به حرفهای او گوش می کنید.

ولی آنچه مهم است، نحوه، کیفیت و تعداد این سوالهاست. بهترین پرسشها، پرسشهایی هستند که حالت قیدی دارند و بیشتر بر مکان؛ زمان وضعیت تاکید می کنند. سوالات قیدی به گوینده دو چیز را نشان می دهند:

1- حواس شما کاملا جمع است. 2- حتی زمان و مکان برایتان اهمیت دارد. درک این موضوع، گوینده را به گفتن بیشتر و بیشتر علاقمند می کند و با شور و حوصله بیشتری می گوید.

سوالاتی مثل: «کی؟» «کجا» و ... سوالاتی عالی هستند و احساس خوبی را در گوینده نسبت به شما ایجاد می کند.

بر عکس، سوالاتی مثل «چی؟» «چه گفتی؟» و ... سوالات بسیار بدی هستند که تاثیر منفی در ذهن گوینده می گذارند. این سوالات، ضد صمیمیت هستند. «چه گفتی؟» یعنی اینکه: من اصلا حواسم نبود و هیچ چیز از موضوع رادرك نکردم و این ناراحت کننده است.

در حالیکه سوالات قیدی یعنی همه چیز را کاملا فهمیدم به غیر از زمان یا مکان.

دانش آموزان یا دانشجویانی که از معلم یا استاد خود می خواهند مطلبی را بار دیگر تکرار کند؛ عملا او را کلافه می کنند. چون درخواست دوباره گفتن مطلب، یعنی شما در تمام مدتی که اوداشته آن مطلب را توضیح می داده، کاملا بی توجه بوده اید. دقیقا مشخص کنید و بخش کوچکی را بخواهید.

به مثال زیر توجه کنید:

- دیروز رفته بودم خانه آقای علوی.

- کی؟

- دیروز. راستی نزدیک خونه شون یه پارک درست کردن

- خونه شون کجاست؟

- خیابان

- پارکش بزرگه؟

- خیلی هم بزرگ نیست. اما خب با یانکه عصر دوشنبه بود، خیلی شلوغ بود.

اصلا انتظار نداشتیم که اینطوری باشه. مخصوصا که هوا هم هیچ خوب نبود.

- چطور؟ سرد بود؟

- نه. منتها خیلی باد می آمد. چنان خاکی بلند شده بود که ...

البته، سوالات اگر چه عالی اند و یک محرک بسیار خوب برای بیشتر گفتن

گوینده محسوب می شوند؛ نباید پشت سر هم و فراوان باشند. چرا که ان خود

کلافه کننده است. شما در سکوت گوش دهید. هر جا که احساس کردید

حواستان دارد پرت می شود یا گوینده احساس می کند که شما گوش نمی

دهید، یک سوال کنید.

سوال شما در عین حال علاقه مندی شما را برای بیشتر شنیدن و بیشتر دانستن

نشان می دهد.

یک نوع دیگر از سوالات، که در کلینیکهای روانکاوی هم فراوان استفاده می شود

تا بیماران یا مراجعین، تشویق شوند که بیشتر بگویند، سوالاتی است که با تکرار

یکی از کلمات گوینده (معمولا آخرین کلمه) با تغییر آهنگ پرسیده می شود.

این سوالات هم، خیلی عالی و موثرند.

این هم نمونه ای از این نوع سوالات:

- راستش را بخواهید من یک مشکل بزرگ دارم.

- مشکل بزرگ؟

\_ آره. همه اش بر می گرده به پسر عموی مادرم.

- پسر عموی مادرت؟

- آره. اون یک پسر حسود و کینه ایه.

- کینه ای؟

افراط در این سوالات هم اشتباه است. هر جا ضرورت دیدید یک سوال از واژه هایی که گوینده به کار برده؛ بپرسید تا توجه خود را به صحبت های او به او نشان دهید.